

شهید سید ابوالحسن ریاضی



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	سید محمد طاهر
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۴/۰۲
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۰۴
محل شهادت	ام الرصاص
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	بrazجان

زندگینامه

زندگینامه شهید:

بسم رب الشهداء

زندگی نامه شهید سید ابوالحسن ریاضی :

شهید سید ابوالحسن ریاضی فرزند محمدطاهر در مورخه ۲/۴/۱۳۴۶ در برازجان دیده به جهان گشود .
ابوالحسن کودکی خویش را در خانواده ای مذهبی و عاشق اهل البیت و ائمه اطهار(ع) پرورش یافت . این تربیت خانوادگی از ایشان نیز فردی لایق و عاشق ساخت تا جایی که جان خویش را در طبق اخلاص برای تقدیم در راه این عاشقی نهاد. ایشان بعد از طی نمودن دوران دبستان وارد مدرسه راهنمایی شهید نواب صفوی گردید و در آن جا مشغول به تحصیل گردید. وی علاوه بر تحصیل در فعالیتهای بسیج هم نمونه بود به طوری که شبها در پایگاه خاتم الانبیاء(ص) به نگهبانی می پرداخت و روزها به خواندن درس می پرداخت . شهید ریاضی در انجام کارهای فرهنگی هم زبان زد بود و در پایگاه بسیج با دیگر برادران بسیجی در این زمینه فعالیت می نمود. با شروع جنگ تحمیلی به سرگردی صدام کافر و پشتیبانی آمریکای جنایتکار شهید ریاضی هم وظیفه خود دانست که علی رغم مشغول بودن به تحصیل علم به سنگر جنگ رود و به لشکر اسلام کمک نماید . وی درس خویش را تا پایان سال سوم متوسطه ادامه داد و بعد از آن وارد میدان جنگ گردید ایشان با توجه به لیاقتهایی که از خود نشان داد به عضویت واحد تخریب تیپ المهدی (عج) درآمد و در آن واحد مشغول به خدمت به میهن اسلامی خویش گردید.
شهید بزرگوار سید ابوالحسن ریاضی در عملیات کربلای ۴ در حالی که به طور غیر مستقیم به یکی از دوستانش خبر شهادت خود را داد به عنوان غواص برای انهدام موانع دشمن از جلوی نیروهای خودی عازم شد و در مورخه ۴/۱/۶۵ در جزیره مجنون عراق به فیض عظمای شهادت نائل گشت .

وصیت نامه

بسم رب الشهداء

وصیت نامه بسیجی شهید سید ابوالحسن ریاضی:

(ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه). (خداوندا تو مردم را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد). قرآن کریم

با سلام و درود بر منجی عالم بشریت حضرت مهدی موعود (عج) و نائب برحقش امام خمینی و با سلام و درود بر رزمندگانی که توان آنان از نیروی ایمان نشأت گرفته و با سلام و درود به شهیدان صدر اسلام از آدم تا خاتم و شهیدان انقلاب اسلامی بخصوص شهیدان جنگ تحمیلی، و با سلام و درود به شما امت حزب ا... و همیشه در صحنه خدا را شکر میکنم که مرا هدایت کرده بصراط مستقیم گام بردارم، خدا را شکر که با فدای آن ناقابل جانی که داشتم توانستم گامی در طریق سرخ شهادت بردارم، تاکنون من مرده بودم و این لحظه های آغاز جهاد و شهادت است که احساس میکنم زنده ام و زندگی آخرین را درپیش روی خویش دارم بایک دنیا مسرت و دل بستگی در سنگر نشسته ام و هر لحظه بهشت زیبا را در مقابل چشمانم میبینم نزدیک است از خوشحالی پرواز کنم. چرا که جایی نشسته ام که سینه آمریکادست منافقین و صدام را نشانه می روم شهادت انسان را به جبهه اعلائی ملکوتی میرساند. چقدر شهادت در راه خدا زیباست مانند گل محمدی. پروردگارا شهادتم را در راه دین و قرآن که خاری در چشم دشمن اسلام میباشد قبول فرما. برادران عزیزم دست شما را از دور می فشارم و در این بحرانهای خطرناک سیاسی شما را به خدای واحد و قهار میسپارم و دریوندتان به جبل ا... که همان امام است تأکید میکنم هر چند سخن با شما بسیار دارم و دردها فراوان است ولی بیش از این فرصت و توان نوشتن برایم نیست، تنها چند جمله ای برای برادرانم (وصیت گونه) مینویسم: آنچه تعلق به من دارد در راه خدا بدهید به امید اینکه در این کار دریغ نشود. برادرانم از زبان من در هر جایی و هر مکانی که هستی بگو که ابوالحسن وابسته به هیچ حزب و گروهی نبود، ابوالحسن وابسته به حزب ا... بود. خواهران عزیزم در راه خدا و برای رضای خدا کوشش کنید و مرد آفرین باشید و در تربیت فرزند و تحویل افراد صالح به جامعه کوشا باشید. مادر م سلام مرا بپذیر و حلالم کن.

سید ابوالحسن ریاضی

مصاحبه

بسم رب الشهداء

همرزم شهید سید ابوالحسن ریاضی آقای عبدالرضا برازجانی:

شهید ریاضی مانند سایر شهدا انسانی وارسته پاک و مخلص و دلاور بودند. من با شهید از زمان ثبت نام در پایگاه خاتم الانبیا با هم آشنا شدیم. و با هم دوستان صمیمی شدیم پس از مدتی که دوران جنگ شد دوستی ما بعدی شدید و صمیمی شد که هیچ وقت از هم جدا نبودیم همیشه و در همه جا با هم بودیم. ما گروه معبر بودیم و قرار بود موانع را با مواد منفجره منهدم سازیم و گروه قایقرانان بین موانع حرکت کنند. لحظات آخر سوار موتور شد و خط مقدم رفت ولی ما خط دوم بودیم عصر بود یک ساعت بعد سید برگشت. گفتم چرا برگشتی؟ گفت آمدم لحظه آخر وداع کنم و بروم. گفتم چیزی نیست شما که در گروه انفجارات هستید و این طرف خط هستید ما می خواهیم برویم آن طرف و اگر هم بخواهد اتفاقی بیفتد برای ما می افتد. بهر حال خدا حافظی کرد و رفت ساعاتی بعد از آن من هم به خط مقدم رفتم. تا مرا دید به پیش من آمد و گفت بیا برویم با هم دعای توسل بخوانیم ما رفتیم با بچه های گروه غواصی دعای توسل را خواندیم دعای سوزناکی را خواندند و گریه می کردند از سوز دل مصیبتها خوانده می شد بچه ها داشتند خودشان را سبک می کردند. از جمله شهید ریاضی بسیار گریه می کرد وقتی دعا تمام شد به من گفت می خواهیم باز دعای دیگری بخوانم و من هم کنارش نشستم و او هم دعا را خواند تا اینکه دعا تمام شد بعد وارد نهر شدیم و آماده عملیات شدیم که شهید اسدی فرمانده تخریب به پیش سید ابوالحسن آمد و گفت غواصی بلد هستی و او جواب داد بله گفت لباس غواصی را به تن کن و او هم لباسش را تنش کرد و وارد اروندشد و بعد به شهادت رسید.

خاطرات

بسم رب الشهداء

خاطره خواهر شهید سید ابوالحسن ریاضی :

شهید ابوالحسن فعالیت خود را از زمان دوران راهنمایی در نواب صفوی و بسیج خاتم الانبیا (ص) با چند نفر از دوستان خود آغاز کرد. او نحوه فعالیت خود را هیچ وقت به خانواده نمی گفت. که کسی از او خبر داشته باشد. خصوصیت های شخصیتی وی بسیار زیاد بود. اما هیچ وقت کوچکترین اظهارنی نمی کرد. تنها خصوصیتی که از خود نشان می دادند از لحاظ رفتار ایشان در خانه بود پند و اندرزهایی که در خانه به برادر و خواهران خود مخصوصا به پدر و مادر می نمود. همیشه تاکید می کرد که بچه های خود را درست تربیت کنیم. و به پدر می گفت در کارها بین فرزندان فرقی نگذارد. برای رفتن به جبهه فقط با مادر صحبت می کرد و او را دلداری می داد و به او می گفت که به فکر من نباش به فکر مادرانی باش که فقط یک فرزند دارند. مادر عاشق انقلاب بود. اینکه او را نصیحت می کرد نه اینکه مخالف رفتن ایشان به جبهه بود اگر جای تعریف نباشد مادر خود یک بسیجی بود. شهید ابوالحسن در سن ۱۸ سالگی با اینکه به مدرسه می رفتند به جبهه رفتند و در سال ۶۵ در عملیات کربلای ۴ در جزیره مینو به عنوان بسیجی غواص مفقودالاثـر شدند. در اوایل به ما می گفتند که اسیر شده اما در اسـل ۷۶ خبر شهادت ایشان را همراه با یک پلاک آوردند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران